

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاست، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلاب، ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 200 یکشنبه 13 اردیبهشت 1383 --- 2 مه 2004



طبقه کارگر بار دیگر به میدان آمد!

در صفحه 4

نظرات یوسف آبخون پیرامون مسئله تشکلهای کارگری در ایران!

در صفحه 11

آغاز پرشور اعتراضات سراسری معلمان

در صفحه 5



آب و اکسیژن در چنگال شرکتهای چند ملیتی

خالد فیشاوی - ترجمه: احمد مزارعی

در سالهای 60 قرن گذشته جهانیان شاهد بودند که دولت آمریکا صدها میلیون تن گندم و حبوبات دیگر، میلیونها لیتر شیر گاو سالم را برای ثابت نگه داشتن قیمت کالاهای خود در بازار، به دریاها میریخت و این در حالی بود که در گوشه دیگر کره زمین، میلیونها تن از گرسنگی تلف میشدند. بقیه در صفحه 6

جنبش مزد و حقوق بگیران و دوچالش مهمی که در برابر آن قرار دارد

تقی روزبه

معضلات و سؤالات مربوط به جنبش طبقه کارگر، دارای گستره و جوانب متعدد و پیچیده ای است که یافتن پاسخ های درست برای آن ها جزا طریق گشودن باب دیالوگ و گفتگوی گسترده میان اردوی کارو مدافعان اردوی کارو زحمت و متکی برکارشناسی قابل دست یابی نیست. نوشته حاضر از آن میان تنها به طرح و پاسخ دوچالش مهم و پاره ای مسائل مربوط به آن می پردازد. مهم ترین چالش های کنونی طبقه کارگر و بطورکلی مزد و حقوق بگیران* ایران کدام ها هستند؟ بنظرمن درشرایط کنونی دو معضل اصلی زیر، دو بحث برانگیزترین مسأله جنبش کارگری و زحمتکشی ایران را تشکیل می دهند.

بقیه در صفحه 2

فراخوان ده ها انجمن و تشکل دموکراتیک

و صداها نفر از فعالین حقوق بشر

در اعتراض به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

* کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در اجلاس امسال خود در ژنو، بار دیگر از محکوم کردن رژیم اسلامی ایران، پیرامون نقض آشکار حقوق بشر، خودداری ورزید.
• بار دیگر همگان را فرا می خوانیم تا به سکوت و رفتار مامشات طلبانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اعتراض کرده و به دفاع از آزادی بیان و آزادی فوری تمامی زندانیان عقیدتی و سیاسی در ایران، دادخواهی خانواده های کارگران به قتل رسیده معدن مس میروک در آستانه اول ماه مه روز جشن همبستگی کارگران جهان برخاسته، به اقدامات همه جانبه اعتراضی مبادرت ورزیم

بقیه در صفحه 12

دیدگاه

نگاهی به پدیده های

انقلاب و رفرم - (4)

فرامرز دادور ص 8

ادامه از صفحه یک

جنبش مزد و حقوق بگیران و

چالش اول

نخستین چالش غلبه بربراکندگی مبارزات بی شمار جاری وهم اکنون موجود مزد و حقوق بگیران است که بیان گسست های درونی این طبقه بوده و عملکرد آن ها مانع شکل گیری یک هویت عینی منابه یک طبقه می گردد و دیگری نفوذ گفتمان نئولیبرالیستی طبقه حاکم سیاسی و اقتصادی برآذهان عمومی وازجمله کارگران و فعالین کارگری وضعف این جنبش دره چالش کشیدن این گفتمان است. چنان که مشهود است سؤال نخست به یک رشته موضوعات مربوط به امرسازماندهی جنبش کارگری معطوف است و سؤال دوم به معضل نظری و نقد گفتمان حاکم برای شفافیت بخشیدن به گفتمان آلترناتیو. این دو حوزه ضمن داشتن ویژه گی ها و استقلال نسبی از یکدیگر با هم پیوند تنگاتنگی داشته و پیش رفت درهرحوزه مستلزم تقویت حوزه دیگر است. بطورکلی می توان گفت که درکشورما اساسا بدلیل انباشت مطالبات اقتصادی و اجتماعی از یک سوووجهت گیری سیاسی واقتصادی حاکمیت وهمه کاره بودن آن درحوزه اقتصاد و سیاست درعین ناتوانی آن درپاسخ گویی به مطالبات حتی اولیه مردم از سوی دیگر، مسائل سیاسی و اقتصادی را درپیوند تنگاتنگی بایک دیگرقرار داده است. بطوری که بدون داشتن یک استراتژی کلان و نگاه راهبردی به مبارزات جاری و پیوندشان با مبارزات و مطالبات کلان وازجمله معطوف به تغییرساختار دولت نمی توان ازمحدوده های تنگ و فرسایشی مبارزات پراکنده و جاری کنونی فراتررفت.

وضعیت غیرمستقر

طبقه کارگرضعتی ما هم زمان با لشکرعظیم و روبه افزایش ذخیره نیروی کار نسل نوین و به سن کاررسیده و یا درحال رسیدن(پدیده متعلق به جامعه سخت جوان ما)، بحران ورشکستگی کارخانه های موجود، روند شتابان باصلاح خصوصی سازی که درعین حال بایکاری و ورشکستگی پیوند نزدیکی دارد، معضل دستمزدهای معوقه به موازات افزایش تورم و ناچیزیبودن دستمزدهای موجود، پدیده گسترده قراردادهای موقت و پیمانی، تغییر قانون کار بسود سرمایه داران وعلیه کارگران ومواردمشابه آن مواجه است که مبین یک تعرض همه جانبه و عمقی به هستی و موجودیت آن است. چنین تعرض ویران گری درشرایط سرکوب و فقدان یک تشکل سراسری مستقل و نیرومند ، به مبارزات این طبقه خصلت واکنشی وموردی و غیرمستقر داده و باعث شده که بیش ازاندازه لازم وطبیعی، مبارزات انفرادی و پراکنده-عمدتا درسطح واحدها- متوقف مانده و ازخود جان سختی نشان بدهد. درنتیجه ترکیب سه عامل برنامه اقتصادی معطوف به تعدیل ساختاری که شالوده های هستی و مقاومت طبقه کارگر را مورد تهاجم قرارداده است، وجود بحران ساختاری و حاد درعرصه سیاسی و اقتصادی و بالأخره سرکوب همه جانبه- درشرایط فقدان تشکل های مستقل وسراسری مداخله گر-گرفتار وضعیت آچمز و متناقضی شده ایم که ازیکسو شاهد درجاردن مبارزه طبقه کارگردرسطح مبارزه جاری و عبارتی مبارزه برای بقاء منفرد هستیم که درتحلیل نهائی حاکی ازمحدودنگری و کم دامنگی افق دید بخش مهمی ازجنبش مزدو حقوق بگیران است، واین درحالی است که منطق بحران وعمق آن ضرورت داشتن افق و بینش کلان معطوف به همبستگی طبقاتی برای گره زدن مبارزات جاری منفرد با مبارزات و مطالبات کلان را برای خروج از بحران الزام آورساخته است. بدون مسلح

شدن به یک بینش کلان و بیرون آمدن ازمرحله " درخود" امکان عبوراز بحران مرکب و گرداب های سنگین کنونی وجود ندارد. و این را هم باید اضافه کرد که برای مقابله با عملکرد هم زمان سه عنصرفوق تنها ابزار وسرمایه اردوی زحمت و کار، داشتن استراتژی کلان و تشکل های مستقل است که بدان وسیله قادرخواهشد با وارد کردن نیروونقشه به میدان کازار باعنصرسه گانه متعرض ووبرانگرفوق مقابله نماید. این توصیف قبل از هرچیزشامل بخش های صنعتی وهم چنین واحدهای کوچک تولیدی و خدماتی می گردد. والته درهمان حال نباید ازبنانسپیل بالقوه موجود،ازجمله سنت و تجربه و کادרהای آزموده، بویژه دربخش های مهم واستراتژیکی که رژیم بسادگی نمی تواند آن ها را منحل اعلام کند، وازتک جوش های معطوف به پیدائی همبستگی درمیان آن ها غفلت ورزید. نباید فراموش کرد که درعین حال بخشی ازجان سختی مبارزات انفرادی درعین حال متأثر از میزان ریسک و آسیب پذیری هستی اجتماعی و معیشت شغلی در رودرونی با حاکمیت سرچشمه می گیرد که مولد نوعی محافظه کاری و محدود بینی می گردد که برآن است تاجغرافیای جنگ طبقاتی را بسپارمحدودنگهدارد. محدود به آن چه که برخود درمحیط بی واسطه کارمی گذرد و مقابله برای نجات آن چه که درحال متلاشی شدن است. جنگ موضعی و منفردانه اما درشرایطی که حریف- حاکمیت و سرمایه دار- مشغول پیش برد یک جنگ سراسری و همه جانبه هستند، کارسازنیوده و اگر بخواهد مؤثرافتد تنها می تواند بخشی ازیک نبرد عمومی باشد. سخن کوتاه آن که وضعیت کنونی بدین شرح است: آن چه که موجوداست درحال تلاشی است و آن چه که مورد نیازهست مستلزم چنان انسجام وآراییشی است که که مزدو حقوق بگیران فی الحال ازآن بسیار فاصله دارند.ولی وضعیت بغرنج فوق فقط می تواند حیط وظایف مدافعان و پیشروان جنبش زحمتکشان را بیشترکند. همه چیزآن گونه که درنگاه نخست بنظرمی رسد ناامیده کننده نیست. مهم آنست که بدانیم این خود عینیت و تحولات واقعی جنبش زحمتکشان است که می تواند جا پاهای لازم برای جلوتررفتن را فراهم کند. بدون خیره شدن براین تحولات و یافتن این جاپاهای مناسب، با خواندن هیچ وردی نمی توان مشکل را گشود و جلو رفت.

برای جلوتر رفتن

درهمان نگاه اول به مبارزات کارگران و زحمتکشان هرکس متوجه وجود حرکات اعتراضی گوناگون حول مطالبات بی واسطه ازجانب اقدشارمنغافوت زحمتکشان می گردد. حتی به سهولت می توان مدعی شد که دامنه این اعتراضات درسال گذشته ازنظرکمی ابعاد تازه ای یافت. مانند مبارزات معلمان، مبارزات پرستاران و بالأخره اعتراضات متعدد کارگران واحدهای بزرگ و متوسط تولیدی، مبارزات واحدها و سایر رشته های خدماتی ویا تولیدی کوچک تر. نگاهی ژرفتر به این روند نشان دهنده چند نکته مهم و تأمل برانگیزاست که حاکی از آن است که گسترش فقط دروجه کمی نبوده بلکه حامل برخی شاخص های معطوف به کیفیت نیز هست که بطور خلاصه بدان اشاره می کنم:

درسطوح برخی اقدشار ولایه های مهم مزد و حقوق بگیران نظیرمعلمان و پرستاران، شاهد شکل گیری و گسترش امیدوارکننده همبستگی نسبی و تشکل یابی هستیم. گرچه هنوزهم ازدومعضل فراگیری لازم و استقلال کامل از نهادها و جناح های حکومتی دررنجند(حضورمداخله نماینده وزارت کشور و وزارت اطلاعات درنشست اخیر معلمان برای دیکته کردن ملاحظات خود یک مورد ازاین نارسائی ها است). اما رویهم رفته مسیرامیدوارکننده و روبه جلویی دارند. ولی متأسفانه دربخش واحدهای صنعتی هم چنان وضعیت غالب، علیرغم گسترش اعتراضات و انتقال آن از سطح واحدها به بیرون از آن ها، تداوم پراکندگی است. بطوری که می توان گفت دراین بخش، نبض حرکات هم چنان درواحدهای منفرد می زند. توکوئی که مبارزه



جنبش مزد و حقوق بگیران و

کار را به جای مبارزات کلان برخاسته از مبارزات شهروندی نشانند و بالعکس. هرگز نباید فراموش کرد که کارگران و زحمتکشان برخلاف تصویربرخی از روشنفکران درسترهمین خواست های ملموس و بیواسطه است که پیشروی کرده و به کسب آگاهی و تجربه نائل شده و با کشف فصول مشترک مطالبات خود از یک سو و مطالبات سایرطبقه های اجتماعی ازسوی دیگر با خواست های کلان و بزرگ تلافی پیدامی کنند.



در ادامه بحث فوق می توان نتیجه گرفت این واضح است که مبارزه برای سرنگونی بدون حضور کارگران و زحمتکشان بعنوان اکثریت احاد جامعه نا ممکن است. اما باید خاطر نشان کنیم که مشکل بزرگ در این رابطه خلأ حضور این زحمتکشان در قالب شهروندان در کارزار بزرگ ضد استبداد نیست، بلکه مشکل اصلی عدم حضور آنان به مثابه یک طبقه و جنبش مستقل با سیمای مشخص و مستقل خود در جنبش ضد استبداد است. واگر بپذیریم که هر سرنگونی- همانگونه که انقلاب بهمین نشان داد- الزاما در جهت یک تغییر دمکراتیک نیست، آن گاه به اهمیت حضور مستقل کارگران و زحمتکشان در جنبش ضد استبداد برای جهت دمکراتیک دادن به آن پی خواهیم برد.

دومین نکته ای که در این رابطه باید خاطر نشان شود، آنست که یکی از دلایل گسست تاین درجه عمیق بین مبارزات سیاسی و اقتصادی و مبارزه بین حقوق شهروندی با مبارزه در محیط های کار، در طی چندین سال گذشته شکاف های درون حاکمیت بوده است که بر اساس آن یک قطب نماینده توسعه سیاسی و اقتصادی تلقی می شده و قطب دیگر در حالی که شایدانه اشک تمساح به وضع معیشتی تهی دستان می ریخت، نماینده تارک اندیشی و مظهر نظام حاکم تلقی می گردیده است. پدیده ای که برآشفنگی و افزایش گسست بین مطالبات اجتماعی و سیاسی بسی می افزود. اما تحریم انتخابات شوراها و ویژه انتخابات مجلس هفتم و بستن پرونده دوم خرداد، خط بطلانی بود بر باره دوگانگی فوق و یابن ترتیب با عبور از نقطه عطف اول اسفند گام بلندی در حذف یکی از عوامل گسست بشدت زیان بار برداشته شده است.

پیش از پرداختن به چالش دوم در یک جمع بندی فشرده از مباحث بالامی توان نتیجه گرفت:

الف- شکاف بزرگی بین انباشت مطالبات مزد و حقوق بگیران و اراده مستقل و مستمرشان برای تحقق آن ها وجود دارد. این شکاف تنها می تواند از طریق تقویت و تحکیم تشکل های مستقل مزدو حقوق بگیران پر شود. بدون آن هیچ سخنی از بیلیدن هویت طبقاتی به "طبقه برای خود" نمی توان به میان آورد.

ب- از میان گسست های گوناگونی که مانع از فعلیت یافتن پتانسیل بالقوه همبستگی مزدو حقوق بگیران می گردد، به سه

پراکنده و ادامه تنازع بقاء بشبوه منفردانه، به خصلت اصلی و ماندگار مبارزات این بخش تبدیل شده است! امری که طبق تجارب آزموده شده، درجا زدن در آن پاسخ واکنشی و غیرمؤثر در برابر تهاجم همه جانبه به کیان طبقه کارگرمحسوب می شود. این پراکندگی بطریق اولی در واحدهای کوچک و بسیار گسترده تولیدی و خدماتی- که میلیون ها کارگرشاغل دارد و حتی بسیاری از آنان از شمول قانون کار کنونی هم محروم شده اند- بیداد کرده و حاکی از وجود یک گسست بزرگ در این بخش از کارگران است.

ازسوی دیگر در سطح افقی و میان بخش های مختلف مزدو حقوق بگیران نیز شاهد گسست بزرگی هستیم که حاکی از چندپارگی طبقاتی بوده و تبیین کننده ناهم زمانی و ناهم زمانی حرکات آنهاست. در حالی که در بسیاری از مطالبات، مانند خواست تشکل مستقل و شماره از مطالبات معطوف به تأمین اجتماعی و مبارزه علیه خصوصی سازی ها و... مضمون مشترکی داشته و تنها با همبستگی و پیوند این مبارزات پراکنده است که آن مطالبات قابل دست یابی است.

علاوه بر این ها، ما شاهد پدیده پیچیده دیگری هستیم که حاکی از یک گسست مهم دیگر است. کارگران و سایر زحمتکشان بعنوان یک شهروند سیاسی درگیر یک مبارزه سیاسی هستند که از مراحل چون دوم خرداد و تحریم شوراها و اخیرا تحریم پرشکوه انتخابات نمایشی گذشته و معطوف به یک رشته مطالبات سیاسی کلان چون آزادی و دمکراسی است که مشروط به نفی حاکمیت جمهوری اسلامی است. بی تردید بدون حضور و وجود اکثریت بزرگ حقوق بگیران و زحمتکشان در متن چنین کارزاری، انزوای رژیم در مقیاسی چنین گسترده قابل تصور نبوده و نیست. با این همه واقعیت گسست بین مبارزه در محیط کار و مبارزه بعنوان شهروند انکارناپذیر است. و این درحالیست که مبارزه علیه استبداد چه در بخش های دولتی و چه در بخش های خصوصی، در مصداق گوناگونی چون داشتن حق تشکل های مستقل و اعتصاب و تظاهرات و بادر عرصه هایی چون مبارزه علیه خصوصی شدن واحدهای بزرگ و یا خصوصی شدن بهداشت و دانشگاه ها و سایر مؤسسات آموزشی و در مدارس علیه استبداد مذهبی و تلقیق دین و آموزش و یا حق گزینش مدیران داشتن نشریه مستقل و... وجود دارد که در محتوای خود دارای گوهرواحدومشترکی است که در فرایند بسط خود می تواند مبارزه در محیط کار را با مبارزه شهروندی علیه استبداد و دمکراسی پیوند بزند. بدیهی است تا مادامی که مزد و حقوق بگیران با سیمای مشخص خود یعنی با مطالبات و تشکل های مشخص و کلان خود در جنبش ضد استبدادی شرکت نکنند و به مبارزه صرف شهروندی بسنده کنند، در بهترین حالت باید شاهد یک مبارزه ضد استبدادی صرف باشیم که وجه طبقاتی و دمکراتیک آن کم رنگ بوده و می تواند مولد بازتولید استبداد و بی حقوقی زحمتکشان و کارورزان در مرحله جدید باشد. گسست بین دو اقلیم مطالبات محیط کار و مطالبات شهروندی مصنوعی بوده و ساخته و پرداخته طبقات حاکمه است. امری که در کنه خود هم حقوق شهروندی را از بنیان تهی می سازد و هم مبارزات و مطالبات در محیط کار را در محدوده های تنگ به درجا زدن محکوم می کند. بنابراین پیوند بین مبارزه ضد استبدادی در سطح کلان با مبارزه در محیط های کار دارای اهمیت زیادی است. چرا که اگر خلأ فوق بوسیله خود کارگران و زحمتکشان پر نشود، بوسیله جریانات ضد کارگری پر خواهد شد که خواهان نه پیوند بین این دو عرصه بلکه حذف و بی اثر ساختن مطالبات طبقاتی در زیر همین مبارزه ضد استبدادی عام و همه باهم هستند.

در رابطه با گسست فوق لازم است به دو نکته تکمیلی اشاره کنم. نکته اول آن که باید خاطر نشان ساخت که غرض از مفهوم "پیوند" به معنای جای گزینی آن ها با یک دیگر نیست. خطای بزرگی است که مبارزات بی واسطه و ملموس برخاسته از الزامات محیط

طبقه کارگر باز هم به میدان آمد

جنبش مزد و حقوق بگیران و

گسست مهم دروجه عمودی درمیان بخش هایی از این طبقه و دروجه افقی بین بخش های مختلف آن و نیز بین دوعرصه شهروندی و محیط کاربرداختیم.

ج- تشکل یابی نوآمان دریک فراگرد ترکیبی هم زمان یعنی هم درسطح عمودی وهم درسطح افقی صورت می گیرد. هیچ کدام از آن ها درمقابل یکدیگر قرار نداشته و تقویت هرکدام مقوم دیگری است ودرکلیت خود با بهره گیری از نقاط قوت هریکشن می تواند بر توانائی کارگران و زحمتکشان برای کاستن ازفاصله برآمد خود با برآمد بحران عمومی درحال تکوین بیفزاید.

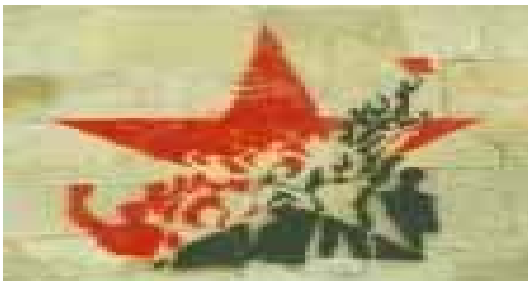
درادامه استنتاجات فوق و بعنوان یک سؤال تکمیلی می توان پرسید،ازنقطه نظر عملی و باتوجه به ابعاد سرکوب و درجه آمادگی کارگران و زحمتکشان چگونه می توان برگسست های فوق فائق آمد؟. بی تردید انتظارشکل گیری و فعلیت یافتن تشکل ها و ازجمله سندیکاها مستقل و کنفدراسیون سراسری آن ها بانوجه به سطح سرکوب و نیزتانسیل و درجه آمادگی کارگران و زحمتکشان درکوتاه مدت و حتی میان مدت شاید خارج ازواقع بینی باشد. با این همه هدف فوق بعنوان خط راهنما می تواند الهام بخش برداشتن گام های عملی درآن راستا باشد واین البته یک ضرورت عملی و درنگ ناپذیراست. اگر درنظر بگیریم که این مهم تنها می تواند توسط خود دست اندرکاران و خود مزد و حقوق بگیران درانطباق با توانائی های هم اکنون آن ها انجام شود، یافتن ظروف تهاتری برای مبادله اندیشه و تجربه و یافتن فصل مشترک ها و ایجاد همگرایی های لازم و ممکن وتقویت همبستگی و حمایت از مبارزات یک دیگر توسط بخش های مختلف جنبش کارگران و زحمتکشان می تواند بعنوان کاتالیزور شتاب دهنده ای درمقطع کنونی اهمیت داشته باشد. از این رو اگر خود را اسیر قالب های ذهنی ازپیش ساخته نکنیم، یافتن وسازمان دادن محل تهاتری برای چنین مبادلاتی دارای اهمیت فراوان است. کافی است این ضرورت توسط شماری از فعالین هریکشن درک شده و درجستجوی شکل دادن به آن برآیند. چنین چیزی را می توان ایده فرورم مزدو حقوق بگیران نامید که قبل از هر چیز معطوف است به شکل دادن علنی و عملی این تجمع بدورازموارین دست و پاگیری چون پلانفرم و اساسنامه و تشریفات قانونی. اتاق تهاتر فوق محلی است برای گفتگو ومبادله تجربیات و یافتن فصل مشترک ها و تقویت زمینه هم آهنگی های عملی. همان طوره گفته شد برای شروع آن تنها لازم است که شماری از فعالین بخش های گوناگون معلمان، کارگران صنعتی و خدماتی، پرستاران، عناصرو نمایندگان از صنوف گوناگون، بیکاران و زنان شاغل درکارخانه ها وخدمات ویا خانه دار، به اهمیت این گونه اتاق های تهاتریه عنوان نهادهای مدنی و"ان جوها" پی ببرند و برای تأسیس آن ها همت گذارند. بی تردید هرچقدر که تشکل های مستقل بخش های مختلف جنبش مزد و حقوق بگیران شکل یافته تر باشد و نمایندگان آن ها دراین گونه اتاق ها و مکان ها حضور داشته باشند بهمان اندازه تشکل های افقی و فرورم مزدو حقوق بگیران معنای واقعی پیدامی کند. اما درهرحال بادر نظر گرفتن واقعیت های انتقالی لحظه حاضرین رابطه نسبی و دوسویه بوده و تقویت کننده یک دیگر است. درهرحال ایجاد شبکه های متعددی ازاین گونه "ان جوها" هرچه بیشتر باشد، بهمان اندازه یک فرورم اجتماعی متعلق به مزدو حقوق بگیران معنای بیشتری پیدامی کند و بهمان میزان تسهیل کننده پیوند و هماهنگی بین بخش های گوناگون زحمتکشان خواهد بود.

(ادامه مقاله در شماره بعد)

در سراسر جهان ، کارگران با برپایی جشن و راهپیمایی در روز شنبه اول ماه مه ، روز همبستگی بین المللی طبقاتی خود را با شکوه هر چه تمامتر برگزار نمودند . در ایران، رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تعطیلی رسمی روز شنبه ، به تشکل وابسته به خود (خانه کارگر) اجازه داد که در روز جمعه یک راهپیمایی کنترل شده برپا کند ، که به گزارش برخی منابع حدود ده هزار نفر و به گزارش برخی دیگر حدود بیست هزار نفر شرکت ورزیده بودند. این در حالیستکه در تهران ، صدها هزار کارگر ، کار و زندگی میکنند . با این همه ، حتی این مراسم دولتی نیز به نمایشی علیه رژیم تبدیل شد و بخشهایی از راهپیمایان بر خلاف میل گرداننده گان خانه کارگر ، شعارها و خواستههای مستقل خود را طرح نمودند . سایت " پیک ایران " در رابطه با این تظاهرات ، گزارش زیر را مخابره نموده است :

" به رغم همه تلاشها و سنگ اندازیها و ایجاد انواع محدودیتها ، صبح جمعه راهپیمایی بزرگی توسط کارگران در تهران برگزار شد. در این تظاهرات کارگران از جمله خواستار لغو قراردادهای موقت کار شدند. بنا بر گزارش دریافتی بیش از ده هزار زن و مرد کارگر به مناسبت روز جهانی کارگر راهپیمایی بزرگی را در تهران بر پا کرده و علیه حکومت و ارگانهای وابسته به آن شعار دادند. این راهپیمایی از ساعت 9 صبح از مخابراتالدوله شروع شد و راهپیمایان در میدان بهارستان تهران تجمع کردند. کارگران از جمله شعار می دادند مجلس به این بی غیرتی ، هرگز ندیده ملت. کارگران مقاوم همچنین علیه وزیر کار شعار سر دادند. آنان نسبت به قانون کار جمهوری اسلامی که علیه کارگران محروم است اعتراض نمودند. هر سب نفر یک پلاکارد حمل کرده و با سردادن شعار ، اعتراض خود را نسبت به سیاستهای ضد کارگری رژیم اسلامی اعلام می کردند. بر روی این پلاکاردها از جمله نوشته شده بود قرارداد موقت ملغی باید گردد. آنها همچنین شعار می دادند در کشور اسلامی ، فرهنگ برده داری ممنوع است... گزارش دریافتی حاکیست که نیروی انتظامی با مینی بوس و تجهیزات کامل در میدان بهارستان و کوچه ها و خیابانهای که در محدوده راهپیمایی قرار داشت مستقر شده بودند. در خیابان صفی علیشاه هر پنجاه متر سه نفر نیروی انتظامی به حالت آماده باش حضور داشتند. "

در همین رابطه ، گفته میشود که حداقل در بیست شهر ایران ، مراسمها و جشنهای مستقل از ارگانهای رژیم برپا شده است که عمدتاً در سالنها و بعضاً پارکها برگزار شده اند . ولی در برخی شهرهای کردستان ، این مراسم توأم با راهپیمایی در خیابانها بوده است . از جمله در شهر سقز ، تظاهرات روز شنبه منجر به درگیری با ماموران سرکوبگر رژیم شده است .



آغاز پرشور و مجدد اعتراضات سراسری معلمان ایران

خواست های معیشتی و شغلی فرهنگیان ، برگزاری مراسم گرامی داشت هفته معلم را بی معنا و درخور شأن همکاران نمی دانیم .
3- ضمن توجه به حرکت های مثبتی که در جهت بهبود نسبی حقوق برخی از همکاران صورت گرفته است ؛ معتقدیم اقدامات انجام شده اولاً به هیچ وجه کافی و فراگیر نبوده ، ثانیاً وعده های داده شده مبهم و غیر شفاف می باشد . بنابراین همگام با تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور همچنان خواستار توجه و رسیدگی به خواسته های صنفی خود می باشیم .

4- با وجود اینکه توجه به امنیت شغلی فرهنگیان کمتر از مشکلات معیشتی آنان نمی باشد ؛ متأسفانه قوانین و مقرراتی که بتواند ضامن حفظ حرمت معلمان باشد ، منظور نشده است ؛ لذا بایستی قبل از آنکه ناپسامانی ها و معضلات آموزشی و تربیتی افزون تر گردد ، تدابیری اتخاذ شود که امنیت شغلی همکاران را به نحو مطلوب تأمین نماید .

5- بار دیگر اعلام می نمایم که حرکت های اعتراض آمیز فرهنگیان صرفاً صنفی بوده و انتظار می رود مسئولان امر ضمن توجه به برحق بودن این حرکت ها و پرهیز از شبهه دار نمودن آن ، حرمت و حریم فرهنگیان را حفظ نمایند .
به امید فردایی بهتر و پربارتر برای جامعه ی فرهنگیان.

« کانون فرهنگیان کازرون »

با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگی

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان 6777819-40-49

شماره فاکس سازمان 43455804-133

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

* بنا به گزارشهای رسیده ، اعتصاب و تحصن معلمان در تعدادی از شهرهای ایران از جمله تبریز، کرمانشاه و ارومیه از امروز (یکشنبه 13 اردیبهشت) آغاز شده است.

معلمان و فرهنگیان شهر کرمانشاه و شهرستانهای تابعه استان کرمانشاه ، تجمع اعتراض آمیز خود را در حدود ساعت 9 صبح امروز مقابل اداره کل آموزش و پرورش استان آغاز نمودند که تا زمان تهیه این گزارش ، جمعیت در حدود هزار نفر بودند، که کماکان در حال افزایش "ازارش شدند" همزمان ، تحصن و عدم حضور در کلاس از امروز آغاز شده است .

* در ارومیه امروز یکشنبه صبح ساعت هشت، بار دیگر معلمان اعتصاب خود را آغاز کردند و دانش آموزان نیز در حمایت از آنها در کنارشان حضور داشتند. اعتصاب در مدارس ، از دبیرستانهای این شهر شروع شده و هم اکنون مدارس معنوی ، خمینی، رسالت و بسیاری از دبیرستانها عملاً تعطیل میباشند.

* امروز معلمان شهرستان فسا همگام با بقیه شهرهای کشور دست به تحصن زدند. این تحصن با حضور حدود 200 نفر با تجمع در جلو اداره آموزش و پرورش شهرستان آغاز شد و قرار شد فردا نیز ادامه یابد.

* در شیراز بیش از دو هزار تن از معلمان با تجمع در مقابل اداره آموزش و پرورش به جمع اعتراضات سراسری معلمان پیوستند. خیابان معتدل که خیابان منتهی به این مکان میباشد بسته شده و خیل عظیم نیروهای انتظامی اطراف اداره آموزش و پرورش را محاصره کرده اند.

* در خمین از ساعت 8 صبح امروز تمام مدارس شهر وروستای خمین در اعتصاب بسر میبرند و تمام معلمان در جلوی اداره آموزش و پرورش تجمع نموده اند

* قطعنامه تجمع فرهنگیان کازرون

در آستانه هفته بزرگداشت مقام معلم، فرهنگیان شرکت کننده در تجمع اعتراض آمیز سیزدهم اردیبهشت ماه 1383 خواسته ها و نظرات خود را به شرح ذیل اعلام می دارند :

1- شایسته است هر ساله در هفته بزرگداشت مقام معلم ، به جای تعریف و تمجیدهایی که پاسخگویی هیچ یک از خواسته های جامعه ی فرهنگی نمی باشد ؛ مشکلات معیشتی و شغلی فرهنگیان بررسی و در جهت رفع آنها راهکارهای مناسب ارائه شود تا بدین وسیله آنان به شأن و منزلت و جایگاه واقعی خویش دست یابند .

2- از آنجایی که ادامه وضعیت کنونی روز به روز مقام و شأن معلم را در جامعه خدشه دار می نماید ؛ تا حصول نتیجه و توجه جدی به

ادامه از صفحه یک

آب و اکسیژن در چنگال شرکتها.....

در آن سالها شاید جهانیان متوجه نبودند که انجام چنین کارهایی برای مصلحت بازار سرمایه و حفظ رابطه کالایی امری اجتناب ناپذیر است. با شروع هزاره جدید ما شاهد آنیم که امروزه همه چیز تبدیل به کالا شده و تحت نظام ظالمانه سرمایه داری گلوبال همه چیز حتی آب و اکسیژن نیز در انحصار شرکتیهای چندملیتی قرار داشته و انسانها از مصرف این بدیهیات نیز با مشکلات فراوانی روبرویند. با شدت یافتن آلودگی هوای شهرهای بزرگ و شهرکهای که در نزدیکی کارخانجات بزرگ صنعتی قرار دارند، نیاز به استفاده از اکسیژن سالم به امری مبرم تبدیل شده و هم اکنون داروخانه ها اکسیژن را به صورت پودر به فروش میرسانند. این پودر در آب مخلوط شده و به مصرف میرسد و از این طریق اکسیژن سالم موردنیاز بدن تامین میگردد. مورد دیگر، کافه هایی است که هم اکنون در بعضی شهرهای بزرگ به صورتی آزمایشی کار خود را آغاز نموده است. در این کافه ها افراد در زیر دستگاه مخصوصی قرار گرفته و برای مدتی معین اکسیژن سالم را استنشاق مینمایند. باید گفت که اگر چه نمونه های آزمایشی محدود است اما هدف اصلی شرکتیهای بزرگ توسعه و تعمیم این شیوه مصرف اکسیژن سالم است زیرا میتواند منبع درآمد عظیمی برای آنان باشد. شاید در آینده ای نه چندان دور شاهد آن باشیم که هوای سالم را نیز نتوان به راحتی به دست آورد، هر روز که میگذرد بر شدت آلودگی هوا افزوده میشود.

گرسنگی و تشنگی

هنگامی که سازمان تجارت جهانی W.T.O و یا بانک جهانی از بحران آب و یا آلودگی اکسیژن در سطح کره زمین صحبت مینماید منظورشان این نیست که این مشکلات را از بین ببرند و بشریت را از گرسنگی و کمبود آب نجات دهند، آنان در طرح این مسائل هدف سرمایه گذارهای تازه و به دست آوردن سودهای سرشار در این زمینه را مدنظر دارند.

هم اکنون دو دهه از شروع کار شرکتیهای بین المللی زیرنظر سازمان تجارت جهانی WTO برای تسلط بر منابع آب و فروش آن به مصرف کنندگان میگذرد. در این مدت آنان توانسته اند بر 5 درصد منابع آب تسلط یابند، اما باید گفت که جنگی حقیقی برای سلطه کامل خود بر همه منابع آب جهان و به وجود آوردن بازارهای جهانی برای فروش آب در جریان است.

همچنانکه به طور مستمر و به طرق مختلف آلوده کردن هوا و زمینه فراهم نمودن اکسیژن سالم در بازار به صورت کالا در جریان است، از نیم قرن پیش آلوده کردن آبها نیز به طور مستمر ادامه داشته است. مصرف مقدار زیادی کود و مواد شیمیایی دیگر در امر کشاورزی موجب رسوب این مواد در عمق زمین و در درون منابع آبهای زیرزمینی و آلوده شدن آنها میشود. هر ساله در کشور فرانسه 433 هزار تن نیترات و 44 هزار تن فسفات به رودخانه ها ریخته میشود. در کشور هند رودخانه "گنگ مقدس" به مزبله بزرگی برای ریختن مواد زائد در آن تبدیل شده و هر ساله 1/6 میلیارد تن مواد آلوده به درون آن ریخته میشود.

شرکتیهای بزرگ چندملیتی به جای آنکه در حفظ منابع آبها بکوشند و با شیرین کردن آب دریاها امکانات بیشتر را برای نوع انسان به وجود آورند، برعکس در این زمینه روشی کاملا انفعالی در پیش گرفته و بر آلوده کردن بیشتر منابع آب دامن میزنند. هر روز که میگذرد منابع آب در اختیار شرکتیهای غارتگر قرار گرفته و وسیله تازه ای برای سودآوری خلق میکنند. هم اکنون شرکتیهای چندملیتی و در رأس آن WTO برنامه های گسترده ای را در دستور کار دارند که تا سال 2025 صدها میلیارد دلار سود از طریق استثمار آب نصیب آنان خواهد نمود.

نابودی

در پی عقب نشینی دولتها در بسیاری از کشورهای جهان برای سرمایه گذاری در زمینه آب بهداشتی برای شهروندان خود و همچنین قطع بودجه در زمینه نیازمندیهای عمومی، یک چهارم انسانها از عدم دسترسی به آب سالم در عذابت و نیم دیگر به آب سالم دسترسی ندارند. براساس آمار سازمان بهداشت جهانی هر ساله 15 میلیون انسان در اثر مصرف آب ناسالم جان خود را از دست میدهند و این بالاترین میزان مرگ و میر در جهان است. در ادامه این سیاست تاکنون به بهانه "تعدیل" مسئله آب دهها کشور از تامین آب مصرفی بهداشتی برای بزرگترین شهرهای خود امتناع ورزیده و اداره و تامین آب پایتختیهای کشور خود را به شرکتیهای خصوصی که غالبا زیرنظر بانک جهانی و WTO عمل میکنند، واگذار نموده اند. کشورها و پایتختیهای زیرمونه های این سیاست است: کشور مکزیک، مانیل پایتخت فیلیپین، قاهره، جاکارتا، بوینس آیرس، لاپاز، داکار، ناپروبی، دارالبیضا پایتخت مغرب، شانگهای و کینگداو، بزرگترین شهرهای صنعتی چین. مقدار سرمایه گذاری در زمینه آب و خدمات مربوط به آن 500 میلیارد دلار در ده سال آینده تخمین زده میشود.

برنامه های غارتگرانه و ضدانسانی سرمایه داری گلوبال در مورد آب فقط شامل مردمان ساکن شهرهای بزرگ نشده بلکه آنان در نظر دارند سیاستیهای سودپرستانه خود را به مناطق روستایی و کشاورزان نیز بگسترانند. هم اکنون برنامه هایی تحت عنوان "مصرف درست آب" برای کنترل آبهای چشمه ها و قناتها در خارج شهرهای بزرگ و استثمار و غارت روستاییان در دست تهیه دارند. این برنامه ها شامل توزیع آنها به وسیله سیستم قطره ای و یا به وسیله لوله کشی موجب آن میشود که تولیدکنندگان در روستاها بهای زیادی را بابت این برنامه ریزیها بپردازند که دو چیز را موجب میشود: نخست اینکه بر قیمت تولید افزوده شده و کالا با قیمت بیشتری به دست مصرف کننده میرسد و دوم اینکه، بسیاری از تولیدکنندگان خرد در روستاها و شهرستانها از پرداخت مخارج تازه بر نخواهند آمد و دچار ورشکستگی خواهند شد و این نیز فاجعه بزرگی برای بخش وسیعی از مردم زحمتکش خواهد بود.

پیشگیری از فاجعه

برنامه های فوق متعلق به شرکتیهای چندملیتی و پشتیبانان آنان همچون بانک جهانی و WTO میباشد و دولتهای محلی نیز متناسفانه با اینان در جهت غارت و استثمار مردم همکاری مینمایند، اما این برنامه ها مورد موافقت میلیونها انسان ساکن کره ارض نیست و آنان نظرات و برنامه های مغایر با آن دارند. در کشورهای مختلف مبارزه سرسختانه ای علیه این شرکتیها در جریان است و تاکنون نیز موفقیتهایی به دست آمده اند. مردم تاکنون توانسته اند بسیاری از برنامه ریزیهای آنان را با شکست روبرو سازند. یکی از بزرگترین شرکتیهای تامین آب در جهان به نام Sween که به مدت 30 سال آب آشامیدنی شهر بوینس آیرس پایتخت آرژانتین را تامین مینمود، تحت فشار افزایش یابنده مردم مجبور شد قرارداد خود را لغو نماید (جولای 2002) به علت بحران اقتصادی آرژانتین سود این شرکت تا حدود 30 درصد کاهش یافته بود و از طرفی 30 درصد مردم در پایتخت توانایی پرداخت قبض گران قیمت آب را نداشتند، لذا شرکت از بدو شروع کار خود نیمی از کارکنان و کارگران قبلی خود را از کار برکنار نمود و قیمت آب را به نسبت 20 درصد به نسبت قیمت دولتی سابق افزایش داد و در کنار همه این اجحافات رودخانه "رودیل بلاتا" نیز به غایت آلوده شد زیرا شرکت آب Sween 95 درصد از آبهای آلوده اضافه شهر را به درون رودخانه میریخت. لغو قرارداد با این شرکت توسط مردم پیروزی بزرگی به حساب میآید.

مانیل، کوچا بمایا، دو پیروزی دیگر

در دسامبر 2002 شرکت Sween مجبور شد قرارداد خود را مبنی بر تامین آب شهر مانیل پایتخت فیلیپین لغو کند. شرکت Sween



آب و اکسیژن در چنگال شرکتها.....

نتوانست دولت فلیپین را برای افزایش بهای آب راضی کند. پیش از این، این شرکت توانسته بود شش بار قیمت آب را افزایش دهد. با لغو قرارداد مزبور مسئولیت تامین آب پایتخت به عهده اداره خدمات عمومی دولت فلیپین واگذار شد. قابل ذکر است که شرکت SWEZ مبلغ 303 میلیون دلار خسارت لغو قرارداد و 530 میلیون دلار بابت بدهکاری اداره خدمات عمومی و دولتی، مطالبه نموده است، با همه اینها خلاصی مردم پایتخت فلیپین از اجحافات شرکت مزبور خود پیروزی بزرگی به حساب میآید.

در اپریل سال 2002 پس از هفت روز تظاهرات خشونت بار مردم علیه دولت در بولیوی، رئیس جمهوری این کشور مجبور شد قرارداد ظالمانه «تعدیل آب» را با شرکت «دیل توتاری» وابسته به شرکت آمریکایی «بکتل» ملغی اعلام نماید. قیمت آب در این کشور در مدت کوتاهی بین 100٪ تا 200٪ افزایش یافت و موجب خانه خرابی هزاران کشاورز و صاحبان صنایع کوچک گردید. مردم مجبور بودند ماهیانه حداقل تا 20 دلار برای آب بپردازند و این در حالیست که حد متوسط حقوق برای غالب شهروندان از یک صد دلار تجاوز نمیکند.

در جریان این خیزش عمومی، اتحادیه های کارگری، سازمانهای حقوق بشری به مدت چهار روز اعتصاب عمومی اعلام کردند. دولت و ارتش مجبور شد به خاطر سرکوب مردم در شهر «کوچا بمبا» پایتخت بولیوی وارد عمل شده اما همه این تشییات بی نتیجه ماند. شرکت بکتل با اقامه شکایت علیه دولت بولیوی در بانک جهانی و به دست آوردن پیروزی موفق شد 25 میلیون دلار از دولت بولیوی مطالبه نماید. حال با در نظر گرفتن این که بولیوی یکی از فقیرترین کشورهای نیم کره غربی و بدهکارترین آنان است، کشورهای جهان سوم و ملتها باید هشیارانه مواظب باشند تا در دام توطئه های بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی گرفتار نیایند.

سوهارتو و پسرش

اوایل سال 90 قرن گذشته بانک جهانی وامی را به مبلغ 92 میلیون دلار در اختیار دولت اندونزی قرار داد تا به مصرف پروژه «تعدیل شرکت آب» در شهر جاکارتا پایتخت این کشور برسد. دو شرکت SWEZ و Zimi که وابسته به شرکتهای چند ملیتی بین المللی میباشند «تعدیل» و توزیع آب شهر جاکارتا را به عهده گرفتند.

در سایه دیکتاتوری سوهارتو در اندونزی شرکتهای خارجی مجبور بودند در صورت فعالیت در کشور با یک شرکت محلی شریک شوند. به این مناسبت شرکت Zimi با شرکت Sigbet که وابسته به فرزند ارشد سوهارتو بود وارد عمل مشترک شد و SWEZ نیز با شخصی به نام «انتونی سالم» که از دوستان نزدیک سوهارتو رئیس جمهوری بود، کار خود را آغاز نمود.

این دو شرکت بر تمام اداره آب پایتخت اندونزی مسلط شده و مقررات جدیدی را برای پیشبرد منافع خود وضع نمود. از جمله این مقررات این بود که همه مردم را مجبور مینمود تا آب مورد نیاز خود را از این دو شرکت خریداری نمایند و همه چاه ها و منابع خصوصی دیگر تولید آب را تعطیل کنند. قابل ذکر است که در اندونزی بخش بزرگی از مردم و موسسات تولیدی کوچک آب مایحتاج خود را به وسیله حفر چاه های مناسب خود و در منطقه خود تامین میکردند به طوری که 70٪ آبهای مورد نیاز مردم در سابق از قبل همین چاه های محلی تامین میشد.

در سال 1998 اوضاع سیاسی در اندونزی به هم خورد، مردم علیه بی عدالتی و حاکمان زورگو سر به شورش برداشتند و در نتیجه سوهارتو ساقط شد. دو شرکت Zimi و SWEZ نیز به دست مردم افتاد و مدیران شرکت از کشور فرار کردند. دولت تازه دوباره اداره سازمان آب را به عهده گرفت.

مناسفانه دولت تازه سیاست مبارزه با شرکتهای چند ملیتی را مجدانه پیگیری نکرد. دیپلمات های فرانسه و انگلستان دولت تازه را زیر فشار قرار داده و تهدید کردند که اگر دولت اداره شرکت آب

شهر جاکارتا را مجدداً به دو شرکت سابق بازگرداند، آنان از تایید سرمایه گذاری در کشور اندونزی مبنی بر این که این کشور جای مناسبی برای سرمایه گذاری است، امتناع خواهند ورزید. دولت اندونزی نیز که پایگاه مستحکمی در میان مردم نداشت به این تهدید دیپلمات های اروپایی گردن گذاشت و شرکتهای مزبور دوباره به کشور بازگشتند. هم اکنون شرکتهای مزبور سطح خدمات خود را تا حد زیادی پایین آورده که موجب آلودگی بیشتر آب شهر گردیده است. این آلودگی در محلات فقیرنشین بیشتر مشهود است و مردم این مناطق باید آبهای مصرفی خود را بجوشانند تا قابل نوشیدن باشد.

ارزان برای سفید، گران برای سیاه؟

در سال 1999 یک شرکت چند ملیتی انگلیسی امتیاز توزیع آب شهر «نلسبروت» را در کشور آفریقای جنوبی به دست آورد. از آن زمان ساکنان این شهر با مشکلات فراوانی روبرویند. برای مثال، در صورت شکستن لوله آب و یا پیش آمدن اشکالات مشابه اهالی باید برای تعمیر و راه اندازی مجدد، چهار روز را در انتظار بمانند و در پایان ماه مقداری نیز برای تعمیر اضافه بپردازند. قیمت آب در مناطق سفیدپوستان ارزانتر و در مناطق سیاه پوستان گرانتر است. آب در مناطق سیاهان به طور دائم قطع و وصل شده و گاهی تا چند ساعت بیشتر آب در لوله ها نیست.

به علت فقر غالب مردم و عدم توانایی پرداخت بهای آب، شرکت اقدام به توزیع کارتهای ویژه ای همچون کارت تلفن نموده که اهالی باید به هنگام استفاده از آب آن کارتها را مورد استفاده قرار دهند و پس از اتمام مبلغ ثبت شده در کارت، آب نیز قطع خواهد شد.

به هنگام برگزاری کنفرانس ژوهانسبورگ، تظاهرات عظیمی علیه سیاست «تعدیل» و قیمت گذاری آب انجام گرفت و در ماه گذشته هفت نفر به اتهام از کار انداختن سیستم کنترلهایی که با کارت کار میکنند دستگیر و محاکمه شدند.

مسمومیت آب در انگلستان

باید گفت که موضوع «تعدیل» قیمت و خدمات آب اختصاص به کشورهای فقیر و جهان سوم ندارد.

حکومت «مارگارت تاچر» پیشگام این امر در انگلستان بود. در سال 1988 دولت انگلستان ده منطقه از کشور را شامل این سیاست نمود که به فوریت موجب بالا رفتن نرخ آب به نسبت 50٪ گردید. در سال 1994 نزدیک به نوزده هزار خانواده به علت ناتوانی در پرداخت بهای آب دچار قطع آب شدند، و در سال 1996 سیستم استفاده از کارت برای مصرف آب معمول گردید و نزدیک به شانزده هزار مویسه شخصی و عمومی تحت این سیستم قرار گرفتند، اما به علت اعتراضات شدید مردم، پارلمان این کشور مجبور گردید به لغو آن رای دهد. قابل توجه این که شرکتهای آب در انگلستان آبهای بسیار آلوده ای را توزیع میکنند. این وضع شهروندان انگلیسی را مجبور میکند که به خرید بطری های آب روی آورند. بویژه این که در انگلستان در نتیجه وجود آبهای آلوده بیماری «دوستناریا» شیوع یافته است. در سال 1988 شرکتهای آب انگلستان در لیست دوم، سوم و چهارمین شرکتهایی که آلوده ترین آنها را توزیع میکنند قرار داشتند. آنان ترجیح دادند که برای خلاقاریهای خود غرامت های سنگینی بپردازند، اما پرداخت غرامت برای آنان سودآورتر از توزیع آب سالم برای مردم بود.

در پیش روی جامعه انسانی راهی بجز مبارزه با این فجایع و بدتر از اینهایی که در راه است، وجود ندارد. اگر امروز بر شدت مبارزه خود نیفزاییم فردا خیلی دیر است. گرسنگی، تشنگی و آلودگی هوا در پیش است و از آن مفری نیست.

19 اپریل 2004

زیرنویس:

- "تعدیل" مسئله آب، فاجعه دیگری از سرمایه داری گلوبال علیه مصرف کنندگان آب است. یک چهارم ساکنان کره زمین از داشتن آب و نیم دیگر از دسترسی به آب سالم محرومند

دیدگاه

نگاهی به پدیده های انقلاب و رفرم

قسمت چهارم و آخر

فرامرز دادور

با توجه به اوضاع فعلی است که ضرورت انقلاب سیاسی، یعنی يك دگرگونی رادیکال دمکراتیک در ساختار سیاسی جامعه برجسته تر نمایان می شود. شکی نیست که اکثریت قاطع مردم خواهان تغییر نظام هستند و به گفته سیاستمداران در خود این رژیم مثل نماینده مجلس دوره ششم، آقای شیرزاد تنها 10 الی 20 درصد مردم از حاکمیت فعلی دفاع می کنند» (اطلاعات بین المللی 12 دسامبر 2003، به نقل از روزنامه رسالت <14>). در سال های اخیر، در میان شعارهایی که از طرف تظاهرکنندگان دانشجویی و کارگری داده می شود، جوهر انقلابی و سرنگون کننده آنها بسیار غلیظتر بوده است. حتی در مواضع سیاسی گروه ها و جریاناتی که بدوا از درون خود این رژیم سرچشمه گرفته اند و از جمله گروه دانشجویی دفتر تحکیم وحدت روند رادیکالیزه شدن به وضوح دیده می شود. در یکی از نامه های سرگشاده این دفتر به کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد، علاوه بر شکایت از عدم پایداری رژیم به اصول حقوق بشر جهانی همچنین به وجود «آپارتاید سیاسی» و وقوع «قتل و جنایات بسیاری در طول سال های دهه 60 و 70، ... اعدام های بی محاکمه... در سال های 60 و به خصوص در سال 1367»، اشاره شده پارلمان را چیزی به جز يك «ژست دمکراتیک برای نمایش دادن» نمی داند (نامه مردم، ضمیمه، 15 مهرماه 1382) <15>.

اعتراضات رادیکال مردم، به ویژه، در روزهای «انتخابات» (اسفند 1382) ضدیت ریشه ای خود را با نظام موجود به وضوح نشان داد و در خیلی از شهرها و از جمله در مریوان، بوکان، جوانرود، سروآباد (در کردستان)، دهدشت، گناوه، بوشهر، زاهدان، فیروزآباد، ملکان و شهرری مردم با طرح شعارهایی مانند «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «شرکت در انتخابات، خیانت خیانت» به افشاکاری از ماهیت ارتجاعی رژیم و «انتخابات فرمایشی پرداختند». تک برگ راه کارگر: 3 اسفند 1382 <16>.

با توجه به شرایط کنونی، یعنی قطعیت در عدم مشروعیت نظام جمهوری اسلامی در میان مردم ایران و وجود آمادگی، ذهنی، در بخش اعظم آنها برای ایجاد دگرگونی بنیادی در راستای استقرار آزادی و عدالت اقتصادی در چارچوب جمهوری دمکراتیک و لائیک است که برای جنبش چپ و دمکراتیک، تشکیل يك جبهه ای آزادی خواه حول محور شعارها و برنامه های عام مبارزاتی متناسب با مطالبات اساسی توده های مردم ضرورت یافته است. پیشاپیش در اپوزیسیون چند خط عمده سیاسی وجود دارد که احتمالا حرکت های اخیر در میان حکومت گران حول محور نمایش انتخاباتی (اسفند 82) باعث تغییراتی در تاکتیک های مبارزاتی آنها نیز شده است. ولی با این وجود، يك بخش از اپوزیسیون که خود را اصلاح طلب خطاب می کند و طیف هایی از افراد و جریانان در پیرامون رژیم را، نیز، در بر می گیرد، با اعتقاد به رفرمیسم به عنوان معقول ترین نوع حربه برای تغییر، خواهان تحولات تدریجی در جهت برقراری يك جمهوری دمکراتیک است. در بین جریانان و فعالین

معطوف به این خط فکری در داخل کشور می توان از نهضت آزادی و شخصیت هایی همچون شیرین عبادی (برنده جایزه صلح نوبل در سال اخیر)، دکتر حبیب الله پیمان و عزت الله سجادی نام برد. در خارج از کشور گروه هایی مثل سازمان جمهوری خواهان ایران و حزب دمکراتیک مردم ایران به طور تفریبی نمایندگی فکری این گرایش را دارند. تفکر غالب در این دیدگاه این است که چون تاریخ بشری نشان داده که تحولات انقلابی عمدتا قهرآمیز بوده است، با توجه به عدم وجود تجربه طولانی مدت دمکراسی در گذشته ای ایران، علاوه بر عوامل بسیار دیگر اجتماعی، در صورت تعویض نظام حاضر به روش های رادیکال و انقلابی، امکان بروز نزاع های گروهی، عقیدتی، ملیتی و طبقاتی بسیار است و به احتمال قوی نوع دیگری از يك رژیم اقتدارگرا مستقر شده با احیای دو پاره ای فضای اختناق، به سرکوب افراد و سازمان های مخالف خواهد پرداخت. بنابراین، بر اساس این بینش سیاسی، مناسب ترین روش برای پیشرفت به سوی آزادی و دمکراسی می باید بر مبنای تقویت دمکراتیک جامعه مدنی در چارچوب نظام موجود و ایجاد تغییرات تدریجی باشد و در حین حال مواضع استراتژیک برای تداوم مبارزات و تعمیق تحولات فرای نظام حاکم و در جهت استقرار يك جمهوری دمکراتیک نیز می بایست همچنان حفظ گردد.

برای نمونه، شیرین عبادی در يك مصاحبه ی تلفنی با روزنامه «الشرف الاوسط» می گوید: «روزگار انقلابات پایان یافته... (و...) چیزی وجود ندارد که تضمین کند که يك انقلاب دیگر دستاوردی بهتر از آنچه طی 24 سال گذشته عاید ما کرده به همراه آورد... آنچه من به دنبال آن هستم يك جنبش اصلاح طلبی فراگیر است» (ایرانیان، 24 اکتبر / 2003/ 1382 <17>). طیف دیگری از این اپوزیسیون اصلاح طلب در خارج از کشور، عمدتا از ضرورت کنار گذاشتن نظرها های متعلق به «چپ انقلابی» و پذیرش الگوها و ارزش های «لیبرال» و «معتدل» در جهت اصلاح طلبی و جمهوری خواهی صحبت می کند. طبق يك نظر در این طیف، آنچه که اکنون در میان جنبش دمکراتیک مردم ایران (داخل و خارج) پدیدار گشته نوعی «انقلاب فرهنگی» و «بسیار امید برانگیز» می باشد چون که «الگوی تغییرات ضربتی و متکی بر خشونت به تدریج جای خود را به الگوهای اصلاحی، <<اصلاحی>> (اصلاحات انقلابی) و مسالمت آمیز داده است.» (مشایخی، نشریه آرش، مرداد/ شهریور: 1382 ص 75 <18>). يك دیدگاه دیگر از این طیف بر این بوده است که نظریه درست همانا بینش غالب در جریان های فکری سیاسی اصلاح طلب می باشد که در تفکرات و روش های سنتی «تجدید نظر جدی» و بازبینی «عقلاهی» نموده اند. طبق این نظرگاه «ایده انقلاب و براندازی»، اصولا يك ایده «توالیتر» بوده که متعلق به «چپ سنتی» است و روش مبارزاتی صحیح آن است که «مشروعیت سیاسی» داشته «از طریق رقابت سیاسی دمکراتیک در حضور شهروندان در داخل کشور» به پیش برده شود. وگرنه اعتقاد به اینکه این رژیم اصلاح ناپذیر است و می باید به راه حل های مبارزاتی همچون «شورش توده ای» و «نافرمانی مدنی» در جهت وقوع «انقلابی دیگر» روی آورد «ملال آورد» و «اسفبار» است (محسن حیدریان، اندیشه جامعه، اسفند 1380: 43_46 <19>).

به نظر می رسد مشکل اصلی با سیاست های اصلاح طلبانه و «معتدل» از قماش آنچه که در سطور قبلی ذکر گردید (که با توجه به موقعیت فعلی از بعد از ایام «انتخابات اسفند 1382، امکانا مورد تغییر قرار گرفته اند) این است که سمت گیری منتج از گرانگانه نوع تفکرات با نادیده گرفتن وجود سطح بالای آگاهی و شناخت در بین توده های مردم راجع به مسایل سیاسی/ اجتماعی و به ویژه خواست های حیاتی و کنونی آنها مانند آزادی، دمکراسی و عدالت اقتصادی (که در واقع تامین آنها مستلزم ایجاد حداقل يك دگرگونی بنیادین در ساختار سیاسی، یعنی انقلاب دمکراتیک می باشد)؛ و به ویژه تاکید این نگرش رفرمیستی بر اینکه تحولات سیاسی می باید تدریجی و با ماهیت اصلاحی از درون این نظام و نه در جهت تلاش برای تعویض رادیکال آن باشد؛ در صورت مقبولیت آن از



نگاهی به پدیده های

طرف اکثریت طیف‌های سازمان یافته در اپوزیسیون، نه تنها، ضربه‌ای به سمت‌گیری جنبش دموکراتیک برای تحولات بنیادین می‌باشد، بلکه از امکان شکوفایی و همه‌گیر شدن انگیزه‌های انقلابی در میان توده‌های مردم برای دگرگونی ریشه‌ای در نظام جمهوری اسلامی نیز جلوگیری می‌کند. در واقع، تمرکز بر این نوع حرکت سیاسی، در جنبش مردم نیز تاثیر تخمیر کننده گذاشته و موجب فروکش در مبارزات انقلابی توده‌ها می‌شود و در عوض، تفکرات پاسیفیستی و تطابق‌آمیز به شرایط موجود غلبه پیدا می‌کند که از طرف سردمداران اصلی جمهوری اسلامی به مثابه‌ای امواج هشدار دهنده، ولی قابل کنترل و حتی به مثابه‌ی حرکت‌های لازم برای مستحکم‌تر کردن پایه‌های نظام به خدمت گرفته می‌شوند. در این ارتباط می‌توان شکست طیف اصلاح‌طلبان حکومتی که از طرف بخشی از اپوزیسیون حمایت می‌شدند و موفقیت جناح تندروی حکومتی را در نمایش «انتخابات» اسفندماه 1382 که اکثریت مردم نه فقط در آن شرکت نکردند بلکه به طور بی‌تفاوت به نزاع‌های جناحی در درون حاکمیت نگریستند، را، بخشاً، محصول پیشبرد سیاست‌های متناقض و انحرافی از طرف اپوزیسیون صرفاً رقم‌بست دانست.

از نظرگاه چپ انقلابی که معتقد به وجود رگه‌هایی دیالکتیکی در تمامی تحولات اجتماعی است و انقلابات را به مثابه‌ی تغییرات ریشه‌ای برای پیشرفت در جهت تحقق مناسبات عادلانه‌ی انسانی ضروری می‌بیند، موانع اجتماعی از قبیل نظام تئوکراتیک و ارتجاعی جمهوری اسلامی، نیز، می‌باید از بنیاد دگرگون شوند. زیرا که داده‌های تاریخی نشان می‌دهند که تحولات نوین و مترقی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی، نهایتاً از طریق پیروزی انقلابات به ثمر رسیده‌اند. از اواسط قرن 17 به بعد، اندیشه‌های روشنگری و خردگرایی با ظهور خود در مطالبات بشری برای نیل به حقیقت‌جویی، آزادی و برابری و از طریق نفی کنترل نهادهای کلیسا، سلطنت و استعمار، مشخصاً به انقلابات اجتماعی در فرانسه و آمریکا در قرن 18 روید و سپس به انقلابات دموکراتیک در اروپای قرن 19 و متعاقباً به پیروزی انقلاب اکثر در شوروی و تحولات دموکراتیک و ضد امپریالیستی در قرن بیستم منجر گردید. البته این دگرگونی‌های سیاسی/اجتماعی با انباشتی از بارهای متناقض همراهی شده‌اند و نهایتاً این بر عهده‌ی انسان‌های حقیقت‌جو، آزادی‌خواه و برابری‌طلب (ارزش‌های سوسیالیستی) است که با استفاده از تجربیات و شناخت از عوامل دخیل در تداوم ارتجاع و با موثر در جهت تحولات مترقی، با ذهنیت‌های آگاه از خصیصه‌های متناقض و قابل تغییر در وضعیت موجود، با انتخاب آزاد و دموکراتیک به نفی مناسبات و نهادهای ارتجاعی (سرمایه‌داری و استبداد) و ساختن بنیادها و روابط اجتماعی که عاری از استثمار باشد (سوسیالیسم) بپردازند. به گفته‌ی امانوئل کانت، این نهایتاً تفکر انسانی است که بر مبنای تجربیات عینی و ذهنیت‌های مملو از ترسیمات عقلانی، گرایش‌های غالب در موازین اجتماعی را شناسایی نموده ضوابط قانونمندی و جهان‌شمولی را برای مرحله‌ی معینی از تاریخ بشری انتخاب می‌کند.

امروزه، جامعه ایران به حرکت‌های اعتراضی انفجارآمیز از طرف توده‌های مردم، در نفی رژیم حاکم و در جهت نیل به آزادی، دموکراسی و عدالت اقتصادی آید. از بعد از حادثه‌ی «انتخابات» اسفند 1382 برای مردم به صراحت روشن گردیده که نظام جمهوری اسلامی دیگر از هیچ نوع ظرفیت سیاسی/اجتماعی برای ایجاد حتی یک رشته اصلاحات فرعی برخوردار نبوده قادر به بازتولید امواج توهم را نیز دیگر نیست. در واقع ایران در شرایطی قرار گرفته است که ضرورت یک دگرگونی رادیکال در ساختار سیاسی آن، یعنی وقوع یک انقلاب دموکراتیک برای استقرار آزادی، دموکراسی و استقلال ملی که زمینه‌های عینی و ذهنی لازمه را در جهت استقرار یک جمهوری واقعی با

مضمون سوسیالیستی فراهم کند چون شبی وزین بر فراز جامعه در اهتزاز است. رژیم استبدادی/مذهبی جمهوری اسلامی در 26 سال گذشته، انگل‌وار، بر اساس درآمد حاصله از فروش نفت که ثروت طبیعی و متعلق به همه‌ی مردم است و با توسل به سیاست‌های اختناق و سرکوب، به طور نامشروع حکومت نموده است. شواهد نشان می‌دهند که قطعاً بیش از 80 درصد از مردم خواهان تغییر نظام هستند و مهم‌تر از همه اینکه به خاطر وجود ستم سیاسی و استثمار اقتصادی در ابعاد وسیع، زندگی اکثریت مردم به شرایطی نسبتاً همگون و پرولتاریایی سوق داده شده است. در واقع توده‌های مردم (کارگران، کارمندان، مزدگیران، صنعتگران، زحمتکشان شهر و روستا، تهی‌دستان و صاحبان سرمایه‌های کوچک)، اکثریت مطلق زنان و جوانان و اقلیت‌های ملیتی و مذهبی از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در وضعیتی قرار دارند که برای آنها به جز ایجاد یک دگرگونی بنیادی در مناسبات سیاسی/اجتماعی حاکم، یعنی انجام حداقل یک انقلاب دموکراتیک، هیچ آلترناتیو دیگری در افق سیاسی جامعه دیده نمی‌شود.

نظراتی که دگرگونی انقلابی را با اعمال قهر و خشونت مترادف نموده، امکان ایجاد تحولات بنیادی دموکراتیک را تنها از طریق رفرم‌های مسالمت‌آمیز تدریجی و حداقل‌گام بر اساس «قوانین» و موازین سیاسی/اجتماعی موجود انجام پذیر می‌دانند، انقلاب را نیز همچون یک پدیده‌ی تغییر ناپذیر، از توشه‌ی تاریخ بشری به شرایط امروزی نقل مکان می‌دهند. آنها نادیده می‌گیرند که نهایتاً این ذهنیات (ارزش‌های) انسانی است که بر مبنای سطح شناخت از حقایق (که همواره تکامل یافته است) و درجه‌ی تعهد به عدالت‌جویی و همبستگی، اشکال و مضامین حرکت‌های اجتماعی را ترسیم و تعیین می‌کنند. در واقع، آنچه که در آخرین مرحله به حساب می‌آید، فقط واقعیات، بخودی خود، نیستند بلکه تفسیر و استنباطی است که به گفته‌ی کانت از طریق تلفیق خلاق اندیشه‌ی انسان با پدیده‌های عینی شکل می‌گیرد. این به این معنی است که درک از انقلاب و فرایندهای معطوف به آن نیز، با توجه به عامل زمان دستخوش تغییر می‌باشد. در این ارتباط، هگل با افزودن بعد جامع‌تر و دیالکتیکی (گرچه ایده‌الیست‌تر) به فلسفه‌ی کانت، به درستی بیان نمود که مجموعه‌ی تاریخی اندیشه‌های انسانی دارای یک سیستم منطقی می‌باشد و بر اساس زنجیره‌ای از تجربیات فکری، از میان تمدن‌های بشری عبور نموده، در حین نفی گرایشات منسوخ شده و مناسبات اجتماعی ناهنجار با واقعیات عینی، همواره در جهت بنای دنیای جدیدتر، انقلابی‌تر و معقول‌تر حرکت می‌کند. مارکس با زمینی کردن فلسفه‌ی دیالکتیک هگل تحولات اجتماعی در تاریخ بشری را بر مبنای فلسفه‌ی ماتریالیسم دیالکتیک، یعنی اعتقاد به وجود تضاد دائم بین مناسبات اقتصادی/اجتماعی حاکم در جامعه طبقاتی (در حال حاضر سرمایه‌داری) و مطالبات برابر طلبانه‌ی استثمار شونده‌گان (پرولتاریا) ترسیم نمود و حل آن را در گرو پیروزی انقلاب اجتماعی و نهایتاً محو تمامی روابط ستمگرانه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گذاشت.

از نظرگاه سوسیالیستی، مبارزات انقلابی با توجه به ویژگی‌های تاریخی جامعه و درجه‌ی رشد مناسبات اقتصادی/اجتماعی و با در نظرگیری متغیرهای ذهنی و عینی و از جمله تاثیرات ناشی از عوامل داخلی (ب.م. استبداد سیاسی و درجه رشد سرمایه‌داری) و خارجی (سیاست‌های امپریالیستی) شکل می‌گیرند. در این عصر از تاریخ بشری (اوایل قرن 12)، با توجه به پیشرفت در فرهنگ خردگرا و صلح‌آمیز بشری، یقیناً، درک کلی از مفهوم انقلاب و دگرگونی بنیادی در روابط اجتماعی، نیز، از جوهر منطقی‌تر و حرکت‌های مسالمت‌آمیزتر برخوردار خواهد بود. به ویژه در ایران که مردم جنبه‌های منفی و حرکت‌های قهرآمیز ناشی از تحولات بعد از انقلاب 1357 را تجربه نموده‌اند و در عین حال عدم تداوم دگرگونی انقلابی را نیز عامل اصلی برای بقای ارتجاع و محرومیت‌های روزافزون خود می‌دانند، ترجیحاً، راه‌حل اساسی را انجام تحولات



- 15) نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده‌ی ایران.
 16) تك برگ راه کارگر، روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 17) نشریه‌ی ایرانیان چاپ واشنگتن.
 18) مهرداد مشایخی، «دگردیسی میانی سیاست و روشنفکری سیاسی در ایران» در نشریه آرش صفحات 75_71 چاپ فرانسه.
 19) محسن حیدریان، «اصلاحات و جریان‌ات خارج از کشور» در ماهنامه‌ی اندیشه جامعه صفحات 46_42 چاپ تهران.

پایان



نگاهی به پدیده های

بنیادی و دموکراتیک در تمامی ابعاد اجتماعی و در صورت امکان از طریق روش‌های صلح‌آمیز می‌دانند. در سال‌های اخیر فعالیت‌های هماهنگ شده‌ی جمعی که در همبستگی با انواع مبارزات مردمی، از طرف دانشجویان، زنان و کارگران انجام می‌شوند، عمدتاً بر فراز تجربیات دوران مابعد از انقلاب می‌باشد و هسته‌ی اصلی آن شناخت از این است که موفقیت یک انقلاب اجتماعی در گرو وجود آن نوع از حرکت‌های توده‌ای، آگاهانه و منطقی به سوی آزادی و استقرار مناسبات عادلانه و نهادهای دموکراتیک است که نهایتاً معطوف به انحلال تمامی روابط استثمارگر باشد. بدین خاطر است که مطالبات آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه که اهداف تاریخی جنبش مردم است، همواره، بر فراز جامعه، در اهتزاز بوده، شعارهای دموکراتیک و انقلابی جنبش چپ و برابری‌طلب ایران، همچنان، در فضای معنوی ایران طنین انداخته است. خواسته‌های امروزی توده‌های مردم نیز خصلتاً هنوز در برگرفته‌ی همان ارزش‌های حیاتی یعنی آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و استقلال می‌باشد. و البته آنچه که موجب استقرار دموکراسی واقعی و سوسیالیستی می‌شود چیزی به جز انجام یک انقلاب اجتماعی نمی‌باشد که همانا هدف اصلی جنبش سوسیالیستی نیز هست.

پانویس‌ها:

- New world Notes, No 5, Jan 3002, Chicago (1
 ,A newsletter of the New world Resource center
 .A left oriented Book store
 Tony Iatt, "The State of U.S. Welfare: Regressive & (2
 unitive in Monthly Review, Oct 3002, pp 31-72
 Sanders Scep, A newsletter by Representative Bernei (3.
 sanders, an independent congressman from
 vermont, U.S.A., .O.Box 193. Burlington,Vt 20450, Fall 3002
 Nathan Newman, "why the Swedish left Keeps Winning", (4
 in The Socialist (Magazine Of The
 Socialist arty U.S.A.), July/August 3002, Raleigh, North
 Carolina, U.S.A
 Asbjorn Wahl, "European labor, the ideological legacy of (5,
 the social pact", in Monthly Review
 jan 4002, pp 73-94.
 The eriodical International Social Review, Chicago, the (6
 article
 The Nation, the article "Lula Raises the stakes", by william (7
 Greider and Kenneth Rapoza, pp
 Dec 1, 3002, New York ,71-11.
 Left Turn, March/April 4002, a eriodical rinter in New (8.
 York
 All China Federation Of Trade Unions (9.
 Carl Goldstein, "Wall-Mart in China", in The Nation, Dec (01.
 8, 3002, pp 7-01
 FMLN: Farabundo Marti National Liberation Movement (11.
 11) جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی فارابوندی مارتی.
 STSEL: Union Of Electricity Workers (21.
 12) اتحادیه‌ی کارگران برق.
 Dollars & Sense; the Magazine Of Economie Justice, (31.
 Jan/feb 4002, Cambridge, MA, U.S.A
 14) اطلاعات بین‌المللی، چاپ آمریکا، نیویورک.

* رادیو صدای کارگران *

این رادیوی مستقل به همت شماری از فعالین جنبش چپ و کارگری ایران، چند هفته ای است که کار خود را آغاز نموده است.
 در حال حاضر این رادیو هفته ای یکبار - هر جمعه - از طریق ماهواره برنامه های خود را پخش میکند که در عین حال ضبط شده آنرا میتوانید از طریق شبکه جهانی اینترنت نیز گوش دهید. مشخصات رادیو چنین است:
ساعت پخش: 7 عصر به وقت اروپای مرکزی - 8:30 شب به وقت ایران
ماهواره: هات برد، 13 درجه شرقی، پلوریزاسیون عمودی، فرکانس 12597 مگاهرتز

آدرس اینترنتی:

www.sedayekargaran.com

آدرس ایمیل:

Sedaye_kargaran@yahoo.co.uk

های مستقل و آزاد کارگران در ایران می تواند مطرح شود؟

در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد کارگری به نظر من اولاً کارگران صنایع بزرگ، با این که پایه های مادی مقاومت شان با توجه به بحران و رکود تولید و تعطیلی کارخانه ها به زیر سؤال رفته ، هنوز هم نقش تعیین کننده ای دارند . ثانیاً این که این طرح بدون سازماندهی کارگران کارگاههای کوچک ، که اکثریت عظیم طبقه کارگر ما را تشکیل میدهند ، غیر قابل تصور است. ثالثاً ایجاد تشکل های مستقل و آزاد کارگری بدون فعالیت سازمان گزانه و فداکارانه کارگران پیشرو و بسیج کارگران در جهت تحمیل و یا به رسمیت شناخته شدن این حق برای طبقه کارگر ایران عملی نخواهد بود.

4- فعالین کارگری و سیاسی ایرانی خارج از کشور، در شرایط امروز، چه اقدام یا اقدامات مشخصی برای تقویت جنبش جاری کارگری در ایران می توانند انجام دهند؟

به نظر من انعکاس مبارزات و شرایط کار و زندگی تحمل ناپذیر کارگران ایران در افکار عمومی کشورهای که فعالین کارگری و سیاسی ایرانی در آن ها زندگی می کنند و برای جلب حمایت اتحادیه، سازمان ها و احزاب کارگری از مبارزات کارگران ایران محور عمومی فعالیتی است که فعالین کارگری و سیاسی ایرانی می باید انجام دهند. اما در شرایط امروز برای این که این فعالیت موثرتر انجام شود می باید اولاً، فعالین کارگری و سیاسی ایرانی در خارج از کشور بتوانند فعالیت های پراکنده خود را هماهنگ کنند. تجربه نشان داده که وقتی حمایت از مبارزات کارگران ایران از جانب تعداد زیادی از فعالین و سازمان های کارگری و سیاسی انجام میشود، اتحادیه های و سازمان های کارگری و حتی سازمان جهانی کار را نیز تشویق به موضع گیری علیه رژیم ایران میکند، مثل موضع گیری اخیر سازمان جهانی کار در اعتراض به کشتار کارگران ایران. این هماهنگی میتواند بر مبنای همکاری در دفاع از مبارزات اتحادیه ای و روزمره و حقوق پایه ای کارگران ایران در رابطه با ایجاد تشکل های مستقل کارگری و حق اعتصاب و قراردادهای دسته جمعی و علی رغم اختلاف نظرهای سیاسی و ایدئولوژیک فعالین کارگری و سیاسی صورت گیرد. ثانیاً، در حال حاضر با توجه به تلاش های رژیم ایران برای به رسمیت شناخته شدن در سازمان جهانی کار و قالب کردن انجمن ها و شوراهای اسلامی کار و یا خانه کارگر به عنوان تشکل های صنفی و یا اتحادیه ای کارگری ایرانی در این سازمان ، افشا و منزوی کردن انجمن ها و شوراهای اسلامی کار و هم چنین خانه کارگر در سازمان جهانی کار و از طریق جلب حمایت و افکار عمومی اتحادیه های کارگری در کشورهای مختلف ، اقدام مشترک و مشخص دیگری است که فعالین کارگری ایرانی در خارج از کشور میتوانند انجام بدهند. ثالثاً، یاری رسانی فکری به جنبش کارگری ایران از طریق انتقال تجربیات کارگری کشورهای مختلف و کمک رسانی به مطبوعات کارگری ایرانی و یا ایجاد رسانه های کارگری .

به امید پیروزی کارگران



نظرات یوسف آبخون (از فعالین جنبش کارگری و سازمان ما) پیرامون مسئله تشکلهای کارگری در ایران

توضیح : چندی پیش " کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق " برسنشهایی را با برخی از صاحبانظران جنبش کارگری مطرح نمود که متعاقباً در نشریه " اتحاد کار" منعکس شد . ما در این جا پاسخ رفیق یوسف آبخون را به پرسشهای مربوطه ، بازتاب میدهم .

1 _ به نظر شما دلایل و انگیزه های طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در این مقطع از جانب برخی جریان های حکومتی چیست؟

دلایل طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در ایران از يك طرف فشارهای بین المللی و از جانب سازمان جهانی کار و هم چنین بانک جهانی است، به عنوان شرط پذیرش در این نهادها و یا پرداخت وام و یا جلب سرمایه های خارجی و از طرف دیگر پذیرش و پیشبرد برنامه سیاست تعدیل ساختاری نهادهای مالی جهانی از جانب رژیم اسلامی برای رهایی از بحران ساختاری و فلج کننده اقتصادی است که موجودیت رژیم را به خطر انداخته و سابقه آن به دوره ریاست جمهوری رفسنجانی برمی گردد. دلیل مهم تر دیگر فشار جنبش کارگری و حرکت آن ها در راستای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و در پی منزوی کردن کامل انجمن های و شوراهای اسلامی و هم چنین خانه کارگر است. تشکلهای سرکوب گر دولتی که حالا تلاش می کنند که در قالب انجمن های صنفی، جنبش کارگری را مهار کنند. این شرایط یعنی فشارهای بین المللی و آن هم از جانب سازمان جهانی کار و یا بانک جهانی و طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها از جانب برخی جریانات حکومتی ، عده ای را به این نتیجه گیری رسانده که می باید توطئه ای در کار باشد و بنابراین اصل مساله و ضرورت ایجاد اتحادیه های کارگری راهم به زیر سؤال برده اند . در حالی که مساله نه بر سر اصل ایجاد اتحادیه های کارگری بلکه بر سر استقلال آن هاست. یعنی این که کارگران به هر حال و در هر شرایطی به ایجاد اتحادیه ها و یا سندیکاها و به عبارت دیگر به وحدت در میان صفوف خود صرف نظر از گرایش های ملی ، قومی، مذهبی ، نژادی و هم طور سیاسی و ایدئولوژیک نیاز دارند و این وحدت زمانی در پیشبرد مبارزات شان موثر خواهد افتاد که مستقل از دولت و یا هر نهاد سیاسی و ایدئولوژیک دیگری سازماندهی شود. به این ترتیب در شرایط حاضر کارگران میتوانند با تأکید بر اصل ایجاد اتحادیه های کارگری و استقلال آنها از تضاد های موجود در میان دشمنان خود سود جویند.

2- آیا تشکیل چنین انجمن ها یا سندیکاهایی در شرایط حاکم بر ایران عملی است؟ و در صورتی که پاسخ مثبت باشد ، آیا شکل گیری آنها می تواند به نفع و یا ضرر خواست ها و مبارزات کارگران عمل نماید؟

به نظر من در شرایط فعلی حاکم بر ایران ایجاد اتحاد کارگری مستقل عملی است و به مقدار زیادی به فعالیت کارگران و استفاده موثر آن ها از این شرایط بستگی دارد. ولی اگر منظور از تشکیل چنین انجمن ها یا سندیکاها همان انجمن ها و سندیکاهایی باشد که برخی از جریانات حکومتی در پی ایجاد آنها شاید پاسخ با توجه به تحولات اخیر در ایران منفی باشد و اگر هم چنین طرحی عملی شود نمیتواند به نفع خواست ها و مبارزات کارگران عمل کند. چراکه هدف از ایجاد چنین انجمن ها و سندیکاها پی نه تأمین خواست کارگران بلکه تأمین خواست های همان جریانات حکومتی است که در اساس در تقابل با خواست کارگران قرار دارد.

3 _ هم اکنون در ارتباط با این مسأله، از نظر شما چه طرح ها و پیشنهاد های عملی در جهت شکل گیری تشکل

حقوق بشر، خودداری ورزید. در واقع دولت ایران با بهره گیری از مامشات طلبی کشورهای اتحادیه اروپا و آرای کشورهای کوبا، روسیه، چین و بخشی از کشورهای عربی مسلمان بر بستر مانورهای دیپلماتیک، مانع از به رای گذاشتن قطعنامه بر علیه خود گردید. از اینرو کارگزاران نظام جمهوری اسلامی در ایران از این مامشات طلبی کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد برای خود حقانیت میتراشند. این همه نقش کمسیون حقوق بشر سازمان ملل را در شرایط وخامت وضعیت بیماری سیامک پورزند، ناصر زرافشان، امیر انتظام، احمد باطبی، حسین بامداد و... اعدام شش تن از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران، کشتار کارگران اعتصابی معدن مس میروک خاتون آباد (شهر بابک)، فرمان شرعی ممنوعیت اعتصابات و اجتماعات کارگران توسط خامنه ای، دستگیری خبرنگاران در تبریز، تهران، مهاباد، کرج، زنجان، به صحنه آمدن گروهی مجهول الهویه به نام (سپاه سربلند محمد) در ادامه قتلهای زنجره ای سال هزار و سیصد و هفتاد که با ارسال نامه به دفتر (مجله کارنامه) نام بیش از شصت تن از اعضای کانون نویسندگان ایران را لیست کردند، اسامی همچون: محمود دولت آبادی، علی اشرف درویشیان، سیمین بهبهانی، فریبرز رئیس دانا، سید علی صالحی، علی صداقت نیا، مریم خراسانی، ناصر زرافشان، شیرین عبادی، علیرضا بابایی، محمد شمس لنگرودی، پوران فرخزاد، منیرو روانی پور، فرزانه طاهری، امیرحسین چهل تن، جوادمجابی و... آورده اند: «اینک که حکم الهی از برق شمشیرهای سپاه ما سر برمی آورد... سپاه سربلند محمد در نخستین حرکت انقلابی با خون فاسد این گروه از مفسدان زمین، ایران اسلامی را خواهد شست» بدین ترتیب می توان از اوج اختناق در ایران صحبت به میان آورد. مسائلی که در گزارشات دوره ای خبرنگاران بدون مرز، عفو بین الملل، نهادهای حقوق بشری به دفعات از آنها صحبت شده، اعتراض ما را صد چندان میکند!

بار دیگر همه شما را فرا می خوانیم تا به سکوت و رفتار مامشات طلبانه کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و دفاع از آزادیهای بی قید و شرط بیان و آزادی فوری تمامی زندانیان عقیدتی و سیاسی در ایران، دادخواهی خانواده های کارگران به قتل رسیده معدن مس میروک در آستانه اول ماه مه روز جشن همبستگی کارگران جهان، به اقداماتی همه جانبه اعتراضی مبادرت ورزیم.

تنها اعتراضات وسیع و گسترده ما در خارج از کشور در برابر افکار عمومی بشریت آزادخواه، می تواند فریاد مظلومیت و خفه نگه داشته شده مردم کشورمان را در برابر بی تفاوتی مجامع جهانی حقوق بشری به عقب نشینی وادار!

امضاءکنندگان:

1- شامل امضای دهها تشکل و رسانه دمکراتیک

2- امضای چند صد نفر از افراد مدافع حقوق بشر

فراخوان ده ها انجمن و تشکل دموکراتیک و صدها نفر از فعالین حقوق بشر در ایران

اعتراض به کمسیون حقوق بشر سازمان ملل

**فراخوان به : بشریت مترقی و آزادخواه جهان !
رونوشت به: عفو بین الملل و خبرنگاران و پزشکان
بدون مرز و انجمن جهانی قلم !**

ما پیشتر در تاریخ هفته اول مارس ۲۰۰۴ - در چهار نوبت - به نام انجمن ها و نهادهای فرهنگی به همراه صدها تن از ایرانیان آزادخواه در سراسر اروپا - کانادا - ایالات متحده آمریکا و آسیا (که امضاء ها عینا دیگر بار ذکر میگردد) طی فراخوانی به ضمیمه لیست اسامی زندانیان سیاسی، نشست سالانه کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را مخاطب قرار داده و آنان را به مسئولیت شناسی نقش امروزیشان، مبنی بر محکومیت رژیم اسلامی ایران در قبال نقض آشکار حقوق شهروندان ایرانی فرا خواندیم فریاد برآوردیم: ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و محکوم کردن نقض آشکار حقوق بشر توسط سران جمهوری اسلامی در سراسر ایران هستیم!

همصدا اعلام داشتیم: در ایران دستگیری ها، زندان، صدور احکام اعدام ها همچنان در دستور کار نظام است از جمله: کبری رحمانپور و افسانه نوروزی دو زن زندانی در معرض اعدام فوری میباشند!

جمع کثیری از فعالین زندانیان سیاسی از جمله: دکتر ناصر زرافشان - احمد باطبی - سیامک پورزند - عباس امیرانتظام - علیرضا جباری - ایرج جمشیدی - مهرداد لهراسبی - انصافعلی هدایت - رضا عامری - سعید ماسوری - برادران محمدی ها - افشین بابمانی - حشمت الله طبرزدی - امیرعباس فخرآور - هاشم آغاچاری - پیام فضلی نژاد - ارژنگ داوودی - دکتر فرزاد حمیدی - حسن یوسفی اشکوری - عباس عیدی - اکبر گنجی و بازداشت بیش از نه ماه تقی رحمانی - هدی صابر - رضاعلیچانی - پیمان پیران از اعضای شورای مرکزی اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ التحصیلان ایران - حسین بامداد - امید عباسقلی نژاد - محمد ابراهیمی دانشجوی زندانی گوهر دشت کرج - امین کرد - مهرداد حیدرپور - مهندس سعید نعیمی - ایلغار مرندلی - یحیی صفی آریان به سه سال حبس تعزیری و دهها زندانی سیاسی مبارز، آزادخواه و سوسیالیست دیگر، همواره در بلاتکلیفی مفرطی بسر میبرند. خانواده های آنان هر روز از طریق وکلایشان اغلب گزارش بیماری ها و وضعیت جسمی و دلنگرانی های خود و فرزندانشان را خبر میدهند!

امروز نیز فریاد بر می داریم: متأسفانه کمسیون حقوق بشر سازمان ملل در اجلاس امسال خود در ژنو، بار دیگر از محکوم کردن رژیم اسلامی ایران، پیرامون نقض آشکار